

نالۀ بدیعه و گریۀ ربیعه

شرحی اجمالی در سوابق و مضامین لوح مریم*

فتحیة رشیدی(سروستانی)

از قلم معجز شیم جمال اقدس ابھی الواحی به افتخار مریم، دختر عمۀ آن حضرت، نازل شده است. از جمله لوحی است با عنوان « هوالمحزون فی حزنی » و با این عبارت آغاز می گردد: « ای مریم، مظلومیتم مظلومیتم اسم اولم را از لوح امکان محو نمود. (۱) که اشاره به مظلومیتم حضرت سیدالشهدا، امام حسین است و حضرت بهاءالله در اواخر این لوح آن را "نالۀ بدیعه و گریۀ ربیعه" نام نهاده اند.

الواح دیگری نیز از حضرت بهاءالله به اعزاز مریم نازل شده که جملگی به الواح مریم موسومند. از جمله لوحی است که مطلعش این است: "هو، مریم، عیسی جان به لا مکان عروج نمود قفس وجود از طیر محمود خالی ماند و بلبل قدم به صحرای عدم رو نمود و عندلیب الهی درسدرۀ ریانی به خروش آمد." زیارتنامه ای نیز پس از صعود مریم به اعزازش نازل شده و در ابتدایش می فرمایند: "هذه زیارة الّتی سمیت بمریم أنّها اشتعلت بنار حبّ ربها قبل ان تمسّها و أنّا سترنا شأنها فی حیاتها فلما الی ارتقت الی الرفیق الاعلیٰ" (۲) و حاکی از آن است که مریم قبل از اظهار امر جمال مبارک پی به عظمت وجود آن حضرت برده بود و حضرت بهاءالله شأن و مقام وی را قبل از صعودش مکتوم داشته بودند. ذکر این نکته مقام شامخ مریم را در تاریخ امر بهائی مسجّل می سازد.

شمۀ ای از احوال مریم

مریم دختر میرزا کریم نمدساب و ملک نسا خانم، عمّه جمال اقدس ابهی، و خواهر مهد علیا حرم دوم حضرت بهاءالله (مادر میرزا محمدعلی) بود. او که ده سال از جمال قدم کوچکتر بود در سن پانزده سالگی، دوسال قبل از اظهار امر حضرت اعلیٰ به ازدواج میرزا رضاقلی، برادر ناتنی حضرت بهاءالله درآمد. مریم رویی داشت جذّاب و خوبی رحمانی. دارای صفات الهی بود و آیتی از جمال و کمال. چون ندای جمال اقدس ابهی را شنید بدون وقفه ایمان آورد و مرضی رضای محبوب گردید و به خطاب مبارکه: "یا ایتها الورقة الاحدیة و الکلمة الاولیة و الساذجة القدمیة و الثمرة الالهیة و الطلعة العمائیة و الآیة الله هویته" (۳) مخاطب گردید.

زمانی که حضرت بهاءالله از زندان سیاه چال رهایی یافتند همه دارایی خود را از دست داده بودند، پشتشان از سنگینی بند و زنجیر خمیده بود، گردنشان متورم و مصدوم شده و سلامت جسمانشان در حال اختلال بود. لذا پیش از آغاز سرگونی مدت یک ماه در خانه میرزا رضاقلی که پزشک هم بود مسکن گزیدند. مریم که به عظمت مقام مبارک پی برده بود به همراه خواهرش فاطمه خانم، حرم دوم حضرت بهاءالله، به نهایت محبت و رعایت در پرستاری آن حضرت کوشید تا حال هیكل مبارک قدری بهبود یافت و با اینکه هنوز صحت کامل حاصل نگشته بود، طهران را به قصد عراق ترک فرمودند.

حضرت بهاءالله در تمام دوران سرگونی خود غالبا به خلوص و وفاداری مریم اشاره فرموده و او را مورد مرحمت و عنایت خویش قرار داده‌اند و الواحی به افتخار مشارالیها نازل گردیده که، چنان که گذشت، به الواح مریم معروف و از نظر لحن کلمات و رقت احساسات بی سابقه و نظیرند. در این الواح، حضرت بهاءالله به لحنی مهیج و محبت آمیز احساسات قلبی خود را به مریم ابراز نموده و بلایایی را که از طرف بعضی از دوستان و خویشان و اصحاب به آن حضرت مهاجم بوده با وی در میان گذاشته‌اند: "ای مریم، مظلومیت مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده... از ارض طاء بعد از ابتلای لایحسی به عراق عرب به امر ظالم عجم وارد شدیم و از غل اعداء به غل احباء مبتلا گشتیم و بعد الله یعلم ما ورد علی... تالله حملت ما لا یحمله الابحار و لا الامواج و لا الاثمار و لا ماکان و لا ما یكون."

در ایام سرگونی جمال اقدس ابهی به عراق عرب، مریم عاشق شیدایی آن نیر اعظم، در نار حرمان می سوخت. جمال قدم به این احوال پُر وینال مریم شهادت داده می فرمایند: "مریما حزن را سرور بخش و غم را از جام فرح درکش. اگر خواهی قدم در کوی طلب گذاری صابر باش و رخ مخراش و آب از دیده میاش و از بی صبران مباش. تیر

قضای الهی را سینه منیر دوستان لایق و کمند بلای نامتناهی را گردن عاشقان شائق...
 هنگامی که صیت عظمت جمال قدم و دعوت جهری آن محیی رمم از بغداد گوشزد
 خاص و عام گردید، مریم به مظهریت تامه حضرت بهاءالله مؤمن شد. فاطمه خانم خواهر
 ناتنی حضرت بهاءالله که قلبی پر کین داشت و دل به برادر ناتنی اش یحیی ازل سپرده بود،
 مریم را که با او در یک منزل می زیستند، از پیروی معبودش شماتت می کرد و رنج
 می داد. مریم که از شوق زیارت مولایش در سوز و گداز بود پس از استقرار آن حضرت در
 قلعه عکا مصمم به زیارت و تشرف به آن عتبه سامیه گردید ولی شوهر و بستگانش
 موافقت ننموده مانع اجرای تصمیمش شدند و او ناچار در رنج و حرمان باقی ماند. مریم
 که دارای قریحه شاعری بود، در سوز هجران اشعاری سروده است که برای نمونه یکی از آنها
 در اینجا نقل می شود:

<p>در دل نه فلک و هفت زمین راه کنم بایدم راز دل سوخته با چاه کنم کارها نتوانم که به دلخواه کنم صد گدا را دمی از دولت او شاه کنم عزم تا دستش ازین مرحله کوتاه کنم کافر کز سوی او رو به سوی ماه کنم عدم صرف ز یک بانگ هوالله کنم که نظر جانب هر خسرو ذیجاء کنم حذر از هممه گله روباه کنم جذب صد کوه به یک دم چو پر کاه کنم تا تماشای تو زان ره گه و بیگاه کنم (۷)</p>	<p>به خدا اگر از دل سوخته یک آه کنم در زمانه چون امینی و وفاداری نیست با دلارام جهان چون دو دلند این عشاق گر خلاق شنوند آنچه ز شه مأموریم دیو بر ملک سلیمان شده حاکم دارم در پس پرده دل مهر جمالیست مرا گر جهان پرشود از لشکر شیطان، همه را با گدایی در دوست مرا ننگ آید من که از حمله شیران نبود باکم، کی کهربایی بود از دوست به دستم که بدان برگشا روزنی از دل سوی خود ای دلدار</p>
---	---

در سال ۱۲۸۴ هجری قمری مریم به سن ۴۲ سالگی رسیده بود و حضرت بهاءالله
 در ادرنه مسجون بودند. مریم روز به روز نحیفتر و ضعیفتر می شد تا عاقبت ناله های
 حزینش پایان یافت و به جنت اعلی پرواز کرد و در آرامگاه حضرت عبدالعظیم مدفون
 گردید. پس بحر اعظم به جوش آمد و زیارتنامه ای مشحون از بیاناتی احلی نازل گردید و
 مقام و منزلت مریم را معلوم گردانید. در این زیارتنامه مریم را ورقة الحمراء نامیده،
 می فرمایند: یا ايتها الورقة الحمراء تالله من سقوطك عن شجرة الامر سقت اوراق سدره
 المنتهى و انكسرت افنان دوحه البقاء و يبست اغصان شجرة الطوبى و استدمت قلوب
 الاولياء و اصفرت وجوه الاصفياء و تشبكت افئدة الاتقياء في الجنة المأوى و ناح روح

الامین علیٰ محضر الکبریا و صاحت سکان الارض و السماء انت الّتی کنت لوجنة الاماء شامة الهدی و لجبین التّقویٰ غرة الغراء و بک شقت سبحات الاوهام عن وجه الاماء... (۴) جمال اقدس ابھی در این لوح مبارک رزایای آن ورقه موقته را ذکر نموده، می فرمایند: "آئی لو اذکر رزایاک علیٰ ما هی علیها لیرجع الوجود الی العدم ترتفع صریر قلم القدم. لم ادر رزایاک اذکره بین ملاء الاعلیٰ اذکر ما ورد علیک من احبائک أو ما ورد علیک من اعداء الله ربّ الآخرة و الاولیٰ. انت الّتی حملت فی سبیل مولاک ما لا حملته أمة من القانتات... یا ورقة الحمراء بمصیبتک تغیر وجه الظهور و بدل السرور و اضطربت ارکان البیت المعمور و طوی رق المنشور... (۵)

پس از صعود میرزا محمد وزیر پسر عمه حضرت بهاءالله و برادر مریم، اثر مشهوری از قلم جمال قدم در مصیبت او و برای تسلیت مریم و حوا (خواهرزاده حضرت بهاءالله و زوجه میرزا محمد وزیر) نازل شده که به لوح مصیبات حروفات عالین و یا کلمات عالیات معروف است. در این لوح به بلایایی که به ویژه بر این دو نفس نفیس یعنی مریم و حوا وارد شده اشاره می فرمایند، قوله تعالی: "اگر چه ای پروردگار من، بلایا جمیع اجباء را احاطه نموده و لکن در این ایام تخصیص یافته به دو کنیز تو یکی به اسم حوا نامیده شده و دیگری به اسم مریم... (۴)

از یکتا دختر مریم، زهرا خانم، ملقب به ثمره که به عقد یکی از بستگان درآمد، دختری به وجود آمد به نام زبینه خانم که از بازماندگان سلالة مبارکه بود و به علت ایمان و ایقان فوق العاده اش مورد عنایت مولای توانا حضرت ولی امرالله قرار گرفته است. (۶)

مواضع مختلفه لوح مریم

لوح مریم مشحون است از ذکر بلایا و مصائب و احزانی که بر هیکل اطهر از هر جهت وارد آمده بود. در ابتدای لوح حضرت بهاءالله با بیانی مؤثر و مهیمن اشاره می فرمایند که از ابرهای قضا باران بلایا و رزایا در کل حین بر تن هیکل اطهر باریده و فردا وحیدا به مدت دو سال در بیابانها هجرت اختیار نمودند تا آنکه دوباره به بغداد باز گشتند و در مقابل اعداء به اقتداری اطهر از شمس قیام نمودند که گردنها در مقابل آن سلطنت الهی فرود آمد و اصحاب کبر و غرور خاضع شدند. در خاتمه اشاره می فرمایند به خروج هیکل مبارک از عراق عرب در حالی که معینشان قطرات اشکهایشان بوده و مصاحبشان زفرات قلب مبارکشان. و در پایان لوح می فرمایند: "باری مریم این لوح را به ناله بدیعه و گریه ربیعه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا به راحت نوحه نمایی و در حزن

با جمال قدم شریک باشی." لذا این لوح نوعی نوحه سرایی است که حضرت بهاءالله مریم را در آن با خود شریک فرموده‌اند و معمولاً در لیلۀ صعود جمال اقدس ابهی تلاوت می‌شود. اکنون به ذکر مطالب مختلف این لوح تحت عنوانهای جداگانه می‌پردازیم.

۱. مظلومیت جمال اقدس ابهی

در ابتدای لوح مبارک جمال قدم و اسم اعظم اشاره به مظلومیت خود و استقامت در برابر بلایا می‌فرمایند: "ای مریم، مظلومیت مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نمود... و در موقع بلایای ربّانی چون جبل ثابت...". و باز در همین لوح می‌فرمایند: "حسین بر مظلومیت گریست" و در آخر لوح به این بیان مبارک ناطق قوله جلت عظمت: "ای مریم، جمیع میاه عالم و انهار جاریۀ آن از چشم غلام است که به هیئت غمام ظاهر شده و بر مظلومیت خود گریسته."

۲. حبّ محبوب یکتا

جمال مبارک در ابتدای لوح مریم حبّ محبوب یکتا و رضای مقصود بی‌همتا را علت بلایا و رزایای وارده بر خود بیان نموده‌اند، چنانچه می‌فرمایند: "آخراج از وطنم را سببی جز حبّ محبوب نبوده و دوری از دیارم را علتی جز رضای مقصود نه." و همچنین در لوح شکرشکن می‌فرمایند، قوله الابهی: "ولکن محبتان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند. از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب. رضای دوست را به دو جهان ندهند و قضای محبوب را به فضای لامکان تبدیل ننمایند. زهر بلیّات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجرعه بیاشامند. در صحراهای بی‌آب مهلک به یاد دوست مواجند و در بادیه‌های متلف به جانفشانی چالاک. دست از جان برداشته‌اند و عزم جانان نموده‌اند. چشم از عالم بر بسته‌اند و به جمال دوست گشوده‌اند. جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند." (۸)

۳. استقامت جمال کبریا بر بلایا

جمال اقدس ابهی در لوح مریم می‌فرمایند که در مواقع بلایا چون جبل ثابت بودند و در سبیل الهی سهام بلایا را تحمل فرمودند، و همین نکته را در لوح مدینة الصبر، سورة ایوب، به این مضمون می‌فرمایند که خداوند صبر را لباس پیامبران مقرر فرموده به طوری که هیچ نبی یا رسولی را مبعوث نفرموده مگر آنکه پیراهن صبر را زینت و زیور هیکل او قرار داده است. (۱۰)

۴. شئون قدرت جمال اقدس ابهی و حسد اعداء

جمال قدم جل اسمه الاعظم در این لوح مبارک اظهار می نمایند که به قوت و اقتدار در ارتفاع امر مالک ابداع قیام نمودند و مشیت الهی اسرار کنزهای پنهان در نفس مبارک را آشکار ساخت و این علت غل و حسد اولی البغضاء شد چنانچه می فرمایند: "لهذا این بنده فانی در مراقبت امرالله و ارتفاع او به قسمی قیام نموده که گویا قیامت مجددا قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهر ظاهر و در هر بلدی مشهود به ارتفاعی که جمیع ملوک به مدارا و سلوک عمل نمودند. ای مریم، قیام این عبد در مقابل اعداء از جمیع فرق و قبائل سبب ازدیاد حسد اعداء شد به شأنی که ذکر آن ممکن و مقصور نه کذلک قدر من لدن عزیز قدیر..."

۵. کشف برقع ستر از جمال کبریا

در لوح مبارک مریم می فرمایند، قوله الاعلی: "ختم اسرار را ید افتخار گشود و لکن لا یعقل العاقلون بل المنقطعون" یعنی عقلا ادراک آن نتوانند و لکن برای منقطعین درک آن ممکن است. ختم اسرار همان رحیق مختوم است که جمال اقدس ابهی با انگشتان قدرت و اقتدار مَهر آن را گشودند. البته این اسرار و این رحیق تعبیرات متعددی دارد. در لوح خطاب به غلام قبل علی حضرت بها، الله مقصود از رحیق را چنین بیان می فرمایند: "هنینا لک و للذین شربوا رحیق البیان من عد عنایة ربهم الرحمن و مقصود از رحیق گاهی نفس آیات الهی بوده و هنگامی حُبش. من شرب منه لن یظما ابدا و این رحیق حیات بخشد و زندگانی ابدی عطا نماید و در مقامی مقصود از آن لئالی مکنونه در بیان مقصود عالمیان است و کووس آن آثاریست که از قلم اعلی نازل گشته. این رحیق را زوال اخذ نماید و لازال باقی بوده و هست و او با رائحة الهی محفوظ است به خاتم عصمت و چون به مشیت الهی در این ظهور اعظم به ید قدرت ختمش برداشتیم لذا مخلصین و مقربین و مستعدین عرفش را یافتند و به شطرش شتافتند. در یک مقام رحیق اسباییست که انسان را به مبداء می رساند و نشاطش به بساط انقطاع مبسوط نماید. و در یک مقام ایادی امر او هستند. ایشانند ساقیان رحیق عرفان. طوبی از برای نفسی که به آن فائز شد. و در این رحیق، تحقیق حقیقی مکنون و مخزون. هر سمعی که به اصغاء آن فائز شد از مدینه لقاء لدی الله مذکور. اوست مائی که سبب حیات ابدی و علت بقای سرمدی است. امروز یدالله عطا می فرماید و می بخشد. از حق میطلبیم کل را به این رحیق حقیقی معنوی فائز فرماید و احدی را محروم نکند. اوست بخشنده و توانا." (۱۱)

۶. وقایع هجرت جمال اقدس ابهی به جبال کردستان

در این لوح مهیمن حضرت بهاءالله با بیانی مؤثر هجرت خود را به سلیمانیه و ایامی را که در آنجا بسر بردند چنین توصیف فرموده‌اند، قوله تعالی: "فردا واحدا هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسلیم نهادم و به قسمی سفر نمودم که جمیع در غریتم گریستند و جمیع اشیاء بر کریتم خون دل باریدند. با طیور صحرا مونس شدم و با وحوش عراء مجالس گشتم." که اشاره به هجرت هیکل مبارک در دوازدهم رجب سال ۱۲۷۰ه.ق. (۱۰ اپریل ۱۸۵۴م.) به سوی کردستان است. در یکی از الواح مبارکه از لسان خادم الله در این باره چنین نازل شده است: "شب گذشته جمال منیع فردا واحدا و ترا بدون خبر احدی و اطلاع نفسی، حتی اهل حرم، غیبت فرموده‌اند و احدی مطلع نیست که به کدام سمت تشریف برده‌اند و چه شده‌اند و حال جمیع حرم در اضطراب و تزلزل و نوحه و ندبه مشغولند الله اکبر از حزن آن یوم که جمیع عالم را احاطه نموده و آن مظلوم فرید و حید من غیر ناصر و معین سر به صحرا گذاشت و احدی را مطلع نفرمود که مبدا نفسی سبب منع شود و بین ناس انتشار دهد." (۱۱) و در لوح مریم اشاره بدین هست که جمال قدم مدتی را در غاری در کوه سرگلو به سر می‌بردند: "در کهف جبلی نشان از این بی‌نشان یافتند."

جمال مبارک در این لوح می‌فرمایند، قوله جلت عظمته: "در این مدت مهاجرت احدی از اخوان و غیره استفسار از این امر ننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض. فوالله نفسی فی سفری لیکون خیرا من عبادة التقلین. با آنکه آن هجرت حجتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم، بلی صاحب بصر باید تا به منظر اکبر ملاحظه نماید. بی بصر از حسن جمال خود محروم است چه رسد به جمال قدس معنوی."

چنان که مشاهده شد جمال قدم جل ذکره و ثناؤه این دوره هجرت را "حجت اعظم و برهان اتم و اقوم" از حقیقت ظهور خویش محسوب فرموده‌اند. و در کتاب ایقان نیز در باره این دوران چنین می‌فرمایند: "از عیونم عیون جاری و از قلبم بحور دم ظاهر. چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت، و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فوالذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود... قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه..." (۱۲) همچنین اشاره می‌نمایند که قلم عاجز و قاصر است از اینکه اسرار آن هجرت را بیان نماید و در اشاره به این که عاقبت محل اقامت ایشان مکشوف شد می‌فرمایند، قوله الاعلی: "قسم به آفتاب حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مهجور مسکین مبهوت و متحیر شد به قسمی که

از ذکر آن قلم عاجز و قاصر است شاید که قلم جدیدی از خلف عالم قدم بیرون خرامد و خرق استار نماید و جمیع اسرار را به صدق مبین و حقّ یقین اظهار دارد و یا یک لسانی به بیان آید و لثالی رحمانی را از صدف صمت بیرون آورد و لیس هذا علیّ الله بعزیز. شاید این مطلب اشاره به آن باشد که در ظهور آینده قدرت و جلال و اسرار نهفته در آن هجرت عظمی آشکار خواهد شد.

بعضی از مناجاتها و قصیده عز و رقائیه و قصیده ساقی در این دوران از غیب بقا نازل گردیده است.

۷. اطلاق نام و عنوان یوسف بر جمال اقدس ابهی

در لوح مبارک مریم جمال قدم اشاره می‌فرمایند که بعضی از احباب در جستجوی غلام کنعانی افتادند چنانچه می‌فرمایند، قوله الاعلی: "... تا آنکه قضای الهی بعضی از عباد روحانی را به فکر غلام کنعانی انداخت." و این اشاره ملیحی است به مندرجات کتاب قیوم الاسماء که حضرت نقطه اولی در تفسیر سوره یوسف تشریح و تبیین فرموده‌اند که سوره مزبور در قرآن بشارتی به ظهور یوسف بهاء یعنی حضرت بهاء الله است و حضرت بهاء الله در رساله چهار وادی خود را یوسف البهاء نامیده‌اند. (۱۳)

۸. مراجعت جمال قدم به بغداد و اوضاع و احوال حزب بایی در آن دیار

در لوح مریم حضرت بهاء الله جلّ اسمہ الاعلی می‌فرمایند: "تا نیر آفاق به عراق راجع شد نفسی چند مشاهده شد بی‌روح و پژمرده بلکه مفقود و مرده. حرفی از امرالله مذکور نبود و قلبی مشهود نه." سپس جمال مبارک اشاره به استقرار مجدد هیکل اطهر در مدینه بغداد و قیام آن حضرت به بسط و توسعه و ارتفاع صیت امرالله می‌فرمایند، قوله الاعلی: "لهذا این بنده فانی در مراقبت امرالله و ارتفاع او به قسمی قیام نموده که گویا قیامت مجدا قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود به ارتفاعی که جمیع ملوک به مدارا و سلوک عمل نمودند."

۹. نصایح و مواعظ جمال اقدس ابهی

الف - تطهیر قلب از کل ماسوی الله:

حضرت بهاء الله در لوح مریم پاکی قلب را از اعظم امور محسوب می‌دارند چنانچه می‌فرمایند، قوله تعالی: "ای مریم، قلم قدم می‌فرمایند که از اعظم امور تطهیر قلب است از کل ماسوی الله پس قلبت را از غیر دوست مقدس کن تا قابل بساط انس شوی." همچنان که در لوح احمد (فارسی) فرموده‌اند: "قلب خزینة من است لثالی مکنونة آن را به نفس سارقه و هوس خائن مسپار." (۱۴)

ب - آزاد شدن از تقييد و تقلید:

در همین لوح مبارک می‌فرمایند، قوله جلت قدرته: "... ای مریم، از تقييد تقلید به فضای خوش تجرید وارد شو. دل را از دنیا و آنچه در اوست بردار تا به سلطان دین فائز شوی و از حرم رحمانی محروم نگردی و به قوت انقطاع، حجاب وهم را خرق کن و در مکمن قدس یقین درای...". این نصیحت و توصیه ایست که در آثار قلم اعلیٰ به تکرار نازل شده، از جمله در کتاب مستطاب ایقان برای "سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان" چند شرط مقرر شده تا "قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محل ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند." و در ادامه این بیان تصریح می‌فرمایند که "... حجابات غلیظه را بردرید و اصنام تقلید را به قوت توحید بشکنید..." (۱۵)

ج - لزوم توجه به اصل شجره ربانیه و غصن سدره عزّ و حدانیه:

در این لوح حضرت بهاءالله می‌فرمایند قوله الابهی: "پس نظر از اصل شجره ربانیه و غصن سدره عزّ و حدانیه منصرف منما" و منظور از "غصن سدره عزّ و حدانیه" به فرموده مبارک، غصن اعظم است و بنا بر مضامین سورة الغصن، غصن القدس یا غصن الامر می‌باشند که از اصل قدیم منشعب گردیده. هرکس به او تقرّب نجست و از میوه‌های علم و حکمت او نچشید از نعمت الهی محروم خواهد بود ولو به آنچه در روی زمین است مرزوق شده باشد. (۱۶)

د - مؤانست با نفس رحمن :

در لوح مبارک مریم می‌فرمایند، قوله الاعزّ الابهی: "ای مریم، با نفس رحمان مؤانس شو و از مجالست شیطان در حفظ عصمت متان مقرر گیر که شاید ید الطاف الهی تو را از مسلک نفسانی به فضای عزّ ابهائی کشاند. ای مریم، از اظلال فانیه به شمس عزّ باقیه راجع شو و وجود جمیع اظلال به وجود شمس باقی و متحرک، به قسمی که اگر در آنی اخذ عنایت فرماید جمیع به خیمه عدم راجع شوند. زهی حسرت و ندامت که نفسی به مظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند."

در خاتمه لوح نصیر حضرت بهاءالله بیانی نیز به این مضمون می‌فرمایند که بدان که می‌آید نزد تو کسی که تو را منع می‌کند از حب الهی و اگر تو از او روایح حقد و حسد نسبت به جمال سبحان استشمام نمودی بدان که او شیطان است و لو این که از بالاترین انسانها باشد، پس از او بپرهیز. (۱۷) همان طور که در شرح احوال مریم ذکر شد فاطمه سلطان، خواهر ناتنی جمال مبارک، می‌کوشید که توجه و مهر مریم را از حضرت بهاءالله منصرف و به یحیٰ ازل معطوف سازد، لذا در این لوح مریم مخاطب چنین ارشادی قرار

گرفته است.

۱۰. پایان لوح مبارک

در لوح مبارک مریم جمال اقدس ابهی می فرمایند: "باری امر به مقامی منتهی شد که این عبد اراده خروج از بین یأجوج نمود..." و مقصود از یأجوج، ازل و اتباعش می باشد.

در خاتمه لوح اشاره به قرب صعود مبارک می فرمایند: "ای مریم، قدر این ایام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادق امکانی نبینی و در جمع اشیاء آثار حزن ملاحظه نمایی فسوف تضعن أنامل الحسرة بین انیابکن و لن تجدن الغلام و لو تجسسن فی اقطار السموات و الارض و كذلك نزل من ملکوت عزّ علیا. بلی زود است که انامل وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها و زمینها تفحص نمایی و به لقای غلام فائز نشوی."

در آخرین سطور لوح مبارک اشاره به وحدت انبیاء نموده می فرمایند، قوله تعالی: "باری این جان و سر را فی ازل الازل در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود به آن راضی و شاکریم وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر. وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلق آویختند و كذلك فعلوا ابناء المشركون." که اشاره به جریان شهادت حضرت سیدالشهداء و داستان ابراهیم خلیل و شهادت حضرت مسیح است و حاکی از وحدت حقیقت انبیاء الهی است. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان درباره مقام وحدت انبیاء می فرمایند: "... و در این مقام اگر کل را به یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمایی بآسی نیست چه که می فرماید لا نفرق بین احد من رسله." (۱۸)

خاتمه

مندرجات لوح مریم گذشته از ذکر مصیبات وارده بر هیکل مبارک حضرت بهاءالله که قبلاً به اختصار شرح داده شد به نظر می رسد که در قبال بعضی احوال مریم و در پاسخ به سوالات و مشکلات او و نیز ارشاد و راهنمایی وی در وضع و حالی که با آن مواجه بوده است نازل شده است. لذا این لوح علاوه بر مطالبی مربوط به سرگذشت زندگانی جمال مبارک متضمن نصایح و مضامین عرفانی و شئون ایمانی و تفسیر و تبیین رموز مندرج در کلمات الهی نیز هست و در طی آن نه بار با خطاب «ای مریم» تجدید مطلع شده است و غالب نصایح و ارشادات مندرج در آن جنبه عمومی نیز دارد.

یادداشتها و مآخذ

- * این شرح اجمالی، تلخیص مقاله مفصلی است که مطالب آن درسی و پنجمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی، آکوتو، ایتالیا در جولای ۲۰۰۱ ارائه شده است.
۱. عبدالحمید اشراق خاوری، رساله ایام تسعه (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۳ بدیع) تجدید چاپ (لس آنجلس، کلمات پرس، ۱۹۸۱م.) صص ۳۶۶-۳۷۱
۲. عبدالحمید اشراق خاوری بر حیق مختوم: قاموس لوح مبارک قرن، جلد دوم (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع) صص ۴۲۸-۴۲۲
۳. مضمون بیان مبارک ای ورقه احدیه و کلمه اولیه و ای جوهر خالص ازلی و ثمره الهی و طلعت عمانی، غیبی و آیت الهی
۴. مضمون بیان مبارک: ای ورقه الحمراء، قسم به خداوند که از افتادن تو از شجره امر (صعود تو) اوراق سدره منتهی بر زمین افتاد و قلوب اولیا خونین گردید و روی اصفیاء زرد شد و قلبهای پرهیزکاران مشبک گردید و روح الامین در مشهد کبریا نوحه نمود و ساکنین آسمان و زمین فریاد برآوردند که تو برای گونه های کنیزان خدا خال هدی بودی و بر پیشانی تقوی آیت حسن و به وجود تو پرده های اوهام کنیزان خدا برداشته شد .
۵. مضمون بیان مبارک: اگر بلایای تو را چنان که هست ذکر کنم وجود به عدم باز می گردد و صریر قلم اعلی بلند خواهد شد. نمی دانم کدام یک از رزایای تو را نزد ملاء اعلی ذکر کنم، آیا آن چه بر تو از احبای الهی وارد شده را بر شمرم یا آن چه را که از اعداء الهی بر تو وارد گردیده. تو آن وجودی هستی که در سبیل مولایت تحمل نمودی آنچه را که هیچیک از کنیزان مؤمن تحمل ننمودای ورقه الحمراء، به مصیبت تو وجه ظهور متغیر شدو سرور مبدل گردید و پایه های خانه آباد به لرزه درآمد و رق منشور درهم پیچیده شد.
۶. نعمت الله ذکائی بیضانی، تذکره قرن اول بهائی (مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع) صص ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۵، ۳۳۴
۷. فروغ ارباب، اختران تابان، جلد اول (دهلی نو، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، چاپ سوم، ۱۹۹۹م) صص ۳۶۶-۳۷۱
۸. حضرت بهاء الله، دریای دانش (منتخبی از الواح)، (دهلی نو، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۸۵م) صص ۱۴۷-۱۵۳
۹. عبدالحمید اشراق خاوری، رساله ایام تسعه (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۳ بدیع)
- تجدید چاپ (لس آنجلس، کلمات پرس، ۱۹۸۱م.) صص ۳۰۴-۲۶۲
۱۰. حضرت بهاء الله، مائده آسمانی جلد هشتم (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع) صص ۲۸۸

۱۱. عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم: قاموس لوح مبارک قرن، جلد اول (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۳ بدیع) ص ۳۴۳
۱۲. رحیق مختوم، جلد اول ص ۳۳۲
۱۳. حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، جلد سوم (طهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع)
۱۴. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره، مصر، مطبعة سعاده، ۱۹۲۰ م.)
۱۵. فاضل مازندرانی، امر خلق، جلد اول (طهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۱۱ بدیع)
۱۶. رحیق مختوم، جلد اول، ص ۵۹۷
۱۷. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۹۹
۱۸. حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، (لانگنهاین، آلمان، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۹۸ م.) ص ۱۰۱